

بررسی قاعده لاحرج از دیدگاه مرحوم نراقی

زینب انصاری (ایران)^۱، سید حسین شفیعی دارابی (ایران)^۲، فرهاد پورکیوان (ایران)^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶

چکیده

«قاعده لاحرج» از جمله قواعد مهم فقهی است که مورد توجه فقیهان شیعه و سنی قرار گرفته، و در بسیاری از مسائل فقهی و غیر فقهی به این قاعده استدلال نموده و می نمایند در بحث مستندات قاعده لاحرج، به چهار دلیل: قرآن، روایات، عقل و اجماع استناد کردند البته فقهایی اهل سنت، مهم ترین منبع و مستند برای این قاعده را استناد به آیات شریفه قرآنی و سنت پیامبر اکرم (ص) می دانند. از میان فقهاء شیعه، فقیه بزرگوار هم چون ملا احمد نراقی (ه) در ضمن قاعده نوزدهم از کتاب «عوائد الایام»، بصورت مفصل، این قاعده را مورد بررسی قرار داده است؛ بدین جهت، این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده های کتابخانه ای تدوین یافت، در پی پاسخ به این پرسش است که مهمترین اقدامات این فقیه نامور شیعه پیرامون این قاعده مهم فقهی، چیست؟ نتیجه برآمده از این تحقیق اینست: ایشان در این اثر گرانسنگ خود؛ ضمن طرح و بررسی مباحثی همچون: جایگاه قاعده لاحرج، مستندات قرآنی و غیر قرآنی این قاعده، مراتب تکلیف، و مختلف بودن مصادیق «عسر» و «حرج» نسبت به شهرها و زمانها؛ به بیان و بررسی نقطه نظرهای شیخ حر عاملی و سید بحر العلوم در مورد قاعد «لاحرج» پرداخته، و بخشی از دیدگاه های این دو فقیه شیعی پیرامون این قاعده مهم فقهی را مورد نقد قرار داده است.

کلیدواژه ها: حرج، عسر، قاعده لاحرج، نراقی، عوائد الایام

مقدمه

«قاعده لاحرج» یا «قاعده نفی عسر و حرج» از جمله قواعد معروف و مهم فقهی است که از دیرباز مورد بحث علماء فریقین (بویژه فقهاء شیعه) قرار گرفته، و در بسیاری از فروعات فقهی، اعم از عبادات، معاملات و سیاسات به بهره وری از آن پرداخته اند (شهید اول، ه ق، ج: ۱-۱۲۳-۱۳۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ ه ق، ۷۴-۸۱)؛ و در موارد متعددی به آن استناد کرده اند (طوسی، ۱۴۰۷ ه ق، ج: ۱-۱۵۴ و ۱۵۹-۱۵۸؛ حلی، علامه، ۱۴۱۳ ه ق، ج: ۱-۴۳۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ه ق، ج: ۱-۳۳۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ج: ۵: ۹۸). بی تردید، بررسی این قاعده فوائد زیادی را به دنبال دارد؛ به عنوان مثال: در پرتو این قاعده، روشن می شود که شریعت اسلام، تنگ نظر و سخت گیر نبوده و احکامش مطابق و موافق فطرت انسانی است. از سوی دیگر، به برکت این قاعده، استفاده می کنیم که سستی در احکام الهی نیز مردود است.

۱. دانش آوخته ی سطح ۴ رشته تفسیر و علوم و علوم قرآنی (گرایش علوم و معارف قرآن)، جامعه الزهراء، قم، ایران، ایمیل
۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکترای تفسیر و علوم قرآنی، هیئت علمی و استادیار جامعه المصطفی (ص)، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهرا (س)،

syedhosein_shafieidarabi@miu.ac.ir

ORCID: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۳۱۷۲-۳۷۲۵

۳ سطح ۴ فقه و اصول، گروه فقه و اصول، دانشکده عالی دارالشفاء، حوزه علمیه، قم، ایران، farhad_pourkyvan@miu.ac.ir

Orcid: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۵۶۷۲-۱۸۳۰

نتیجه سخن اینکه: در پرتو این قاعده، به دو نکته اساسی دست خواهیم یافت:

۱- در دین اسلام احکام حرجی وجود ندارد؛

۲- به صرف وجود مشقّت و سختی، تعطیلی احکام شرع جایز نیست.

نکته شایان توجه اینکه: اگرچه در گذشته، کسی از میان فقهای امامیه بصورت مستقل از قاعده لاجرح بحث نکرده؛ و تنها به شکل پراکنده و در ضمن بعضی از فروعات فقهیه به آن پرداخته اند؛ اما در صد ساله اخیر، برخی از بزرگان از جمله مرحوم ملا احمد نراقی کاشانی؛ معروف به فاضل نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق)، در پرتو قاعده نوزدهم از کتاب «عوائد الایام»، بصورت مستقل، این قاعده را مورد بررسی قرار داده اند. از آنجا که تاکنون به صورت جامع و مستقل، تلاشی، پیرامون جمع آوری نظرات این فقیه خوش آوازه شیعی در مورد این قاعده صورت پذیرفته است؛ ما در خلال این مقاله، ضمن نقل و بررسی دیدگاه این بزرگوار پیرامون این قاعده و مباحث پیرامونی آن؛ به بیان نقدهای وی نسبت به نظرات آیت الله محمد بن حسن معروف به شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ق) و سید محمد مهدی طباطبائی بروجردی، معروف به بحر العلوم (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲ق) نسبت به این قاعده فقهی پرکاربرد، خواهیم پرداخت.

۱- باور مرحوم نراقی به قاعده لاجرح

مرحوم نراقی در کتاب «عوائد الایام» فرموده اند: «قاعده لا حرج» به عنوان یک اماره و دلیل برای فقیه نیست که در هر موردی دید، حرج است، بخواهد به آن استدلال کند. ایشان می فرماید: «قاعده لا حرج» در حد یکی از اصول عملیه است؛ همان گونه که در موارد فقدان دلیل بر تکلیف وعدم ورود بیان از طرف شارع، اصاله البرائنه جاری می شود، در مورد اجراء قاعده لاجرح نیز چنین است؛ یعنی در مواردی که دلیلی برای الزام به تکلیف حرجی وجود ندارد، به قاعده لاجرح استدلال می شود. ایشان برای اثبات مشروعیت این قاعده، به چهار دلیل: قرآن، روایات، عقل و اجماع استناد می کند. (نراقی، ۱۴۱۷ ه. ق، ۱۷۳ و ۱۹۰)

۲- نوآوری های مرحوم نراقی در پرتو «قاعده لاجرح»

مرحوم نراقی در کتاب «عوائد الایام» در قاعده نوزدهم، بصورت مفصل این قاعده را مورد بررسی قرار داده. (همان، ۱۴۱۷ ه. ق، ۱۷۳) وی، در ذیل این قاعده، مباحثی را مطرح کرده اند که مورد توجه دیگران نبوده اند. وی در قسمت ذکر ادله برای مشروعیت این قاعده، به چهار مستند: آیات، روایات عقل، و اجماع استناد کردند؛ یکی از امتیازات ایشان، در پرداختن به این قاعده، استناد به روایات است. این فقیه ارجمند شیعی، در جهت اثبات مشروعیت این قاعده، هجده روایت را جمع آوری کردند. از بین این روایات، ذکر پنج روایت صحیح و یک روایت موثق، دلیل بر برجستگی و اهمیت خاص این قاعده می باشد. هم چنین مطالبی از قبیل: مراتب تکالیف، ملاک در تعیین عسر و ضیق، اختلاف عسر و حرج نسبت به شهرها و زمان ها و در نهایت نقد و بررسی نظرات شیخ حر عاملی و سید بحر العلوم مورد توجه مرحوم نراقی بوده است.

۲- مفهوم شناسی

مرحوم نراقی، دومین بحث از مجموعه مباحث مربوط به قاعده «لا حرج» را به بحث مفهوم شناسی اختصاص داده است؛ و در این راستا؛ با توجه به متم آیات و روایات مربوطه، به شرح معنی واژگان هفتگانه «الطاقة، السعة، الضیق، الاستطاعة، الإصر،

الحرج، والعسر» پرداخته است (نک: نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۱-۱۸۳)؛ ما در ادامه به ذکر اجمالی مفهوم دو واژه اصلی «حرج» و «عسر» بسنده می‌نمائیم:

الف) مفهوم «حرج»: از باب لغت، از «گناه» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۲۳۳) و «تنگی» (قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲: ۱۱۶) به عنوان معنی لغوی این واژه یاد نموده‌اند. اصل آن، به معنی «محل جمع شدن شیء» است که ملازم با تنگی است، لذا به تنگی و گناه «حرج» گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ۲۲۶). به سخن دیگر: حرج در لغت به معنی ضیق، تنگی، تنگنا، گناه و حرام است. گفته‌اند حرج در اصل به معنی اجتماع و انبوهی شیء است، به گونه‌ای که موجب حصول تصور ضیق و تنگی میان آن اشیا شود (الراغب الصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ صفی پور، عبدالرحیم بن عبد الکرم، ۱۳۸۹ ه.ش، ج ۱: ۲۳۴)

در روایات نیز واژه حرج به معنی ضیق و تنگی استعمال شده است؛ چنان که در روایت ابی بصیر آمده است: «إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (لَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱: ۱۶۳): «زیرا دین دارای سختی نیست، چرا که خداوند می‌فرماید: «در دین، حرجی قرار نداده است».

در اصطلاح، تکلیف حرجی به آن گویند که در انجام آن، برای مکلفین عسر و مشقت باشد. (عاملی، ۱۴۱۳ ه.ق، ۶۷)
ب) مفهوم «عسر»: از حیث لغت، این کلمه به معنی ضد یُسْر (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳: ۴۰۱) ضیق، شدت، صعوبت (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴: ۵۶۳). آمده؛ از جهت اصطلاح به عملی گویند که شخص را به تنگنا و سختی بیندازد و انجام یا تحملش برای مکلف سخت و دشوار باشد.

البته به نظر مرحوم نراقی حرج، شدیدتر از عسر است و نسبت میان آن دو، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر حرجی عسر است ولی هر عسری حرج نیست. (نک: نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱۸۲)؛
مرحوم نراقی در بیان معنی «ضیق» گفته است: ضیق، به هر شدت و سختی صدق می‌کند اما عرف به هر سختی و شدتی، ضیق اطلاق نمی‌کند بلکه عسر بر آن اطلاق می‌کند (نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۴)

۳- مستندات قاعده لا حرج

یکی از مباحث مهم پیرامون قاعده «لا حرج»، مستندات این قاعده می‌باشد؛ مرحوم نراقی در این راستا به بیان مستندات چهارگانه پرداخته است

۱- ۳- آیات قرآن

مرحوم ملا احمد نراقی همانند دیگر فقهاء اسلام، از آیات پنچگانه قرآن کریم، در جهت اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج» یاد نموده است (نک: نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۱۷۳ و ۱۸۵ و...); از جمله:

الف) سوره بقره، آیه ۱۸۵

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۷۸) از متن آیه فوق به دست می‌آید که روزه همراه با مریضی و در سفر سخت است اما در ایام دیگر که خالی از مریضی و سفر باشد آسان است؛ پس تعلیل مذکور در این آیه، دلالت می‌کند که خداوند برای بندگان خودش «یُسْر» (آسانی) خواسته و «عُسْر» (دشواری) نخواسته (نراقی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۴-۱۸۵) و این یک قاعده کلی است که فقهاء از آن به «نفی عسر و حرج» تعبیر می‌کنند. سیاق آیه مذکور و ذوق متعارف، شاهی قوی بر این قاعده است. در تفسیر زبدة البیان

نیز در ذیل آیه مذکور آمده: «خدا بر مریض و مسافر رخصت داده، یعنی روزه گرفتن بر آنها واجب نیست» (مقدس اردبیلی، بی تا، ج: ۱، ۱۴۷).

نکته شایان توجه اینکه: اگر چه فراز اول این آیه مربوط به روزه است؛ اما ملا فتح الله کاشانی می فرماید: واژه یُسِر در این جا، همه امور را در بر می گیرد». (کاشانی، ۱۳۳۶ ه ش، ج: ۱، ۳۹۵)؛ بنابراین، آیه در صدد بیان یک حکم کلی است. و بطور کلی حرج و سختی در تکالیف را نفی می کند.

ب) سوره بقره، آیه ۲۸۶

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید: کسی را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کنیم. مشهور علما «وسع» را به «طاقت و توانایی» معنا می کنند؛ در علم اصول نیز هنگامی که از شرائط تکلیف بحث می شود، یکی از شروط تکلیف را «قدرت بر انجام تکلیف» ذکر می کنند و متعرض این آیه شریفه می شوند؛ بدین صورت همان طور که عقل قطعی حکم می کند تکلیف به مالایطاق قبیح و ممتنع است، خود شارع نیز می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» آنچه از این آیه برداشت می شود این است که خداوند به اندازه وسع تکلیف کرده، اگر امری عسر و مشقت داشت، تکلیف نداریم و این چیزی جز مضمون قاعده نفی عسر و حرج نیست. (لنکرانی، ۱۳۸۵ ه ش، ۸۱)

در کتاب احکام القرآن ابن عربی نیز ذیل این آیه آمده: خدا ما را مکلف به امر سختی نمی کند و این یک اصل بزرگی در دین اسلام و رکنی از ارکان شریعت مسلمین است (ابن عربی، بی تا، ج: ۱، ۲۶۴)

ج) سوره حج، آیه ۷۸

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

اکثر مفسران عامه و خاصه، مخاطب این آیه شریفه را عموم مردم و مقصود از جهاد در راه خدا، همه کارهای نیکو، عبادت و اطاعت دانسته اند (طبرسی، ۱۳۶۰ ش، ج: ۱۷، ۲۶)

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» تعلیل بر «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» است. در این صورت، آیه شریفه بدین صورت معنا می شود: در انجام واجبات و ترك محرمات باید نهایت تلاش و کوشش خود را انجام دهید؛ چرا که خداوند هیچ حکم حرجی برای شما جعل نکرده است و اگر حکمی به حدّ حرج رسید، آن را از شما نمی خواهد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه ق، ج: ۳، ۲۳۶- الجصاص، ۱۴۰۵ ه ق، ج: ۵، ۳۹۰- راوندی، ۱۴۰۵ ه ق، ج: ۱، ۳۲۹) طبق تفسیر جصاص هر چیزی که موجب ضیق باشد این آیه آن را نفی می کند و هر چه توسعه داشته باشد پس همان شایسته انجام دادن است (الجصاص، ۱۴۰۵ ه ق، ج: ۵، ۹۰)

هم چنین طبق تفسیر زبدة البیان این آیه به کمک دلیل عقلی و روایات بر نفی عسر و حرج دلالت دارد (مقدس اردبیلی، بی تا، ج: ۱، ۳۰۷)

۲-۳- روایات اهل بیت (علیهم السلام)

مرحوم نراقی برای اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج»، هجده روایت نقل نموده و به آن ها استدلال کرده (نک: نراقی، ۱۴۱۷ ه ق، ۱۷۳ تا ۱۸۰).؛ که پنج تای آن آنها صحیحه و آراسته به سلسله سند افراد موثق و متصل به معصوم است.

به نظر می‌رسد: فزونی تعداد این روایات، موجب رسیدن مفاد آنها به حد تواتر معنوی گردد. ب ا دقت در در تعداد و مفاد آنها، اگر قائل به تواتر لفظی نباشیم حداقل تواتر معنوی از این روایات برداشت می‌شود چون مفهوم تمام این روایات این است که خدا تکلیف ما لایطاق نمی‌کند و حرج و سختی در دین قرار نداده است. روایات مورد قبول وقتی قوت بیشتری می‌گیرند که شخصیت‌های معتبری آن‌ها را در کتاب‌های روایی از قبیل: کافی کلینی، خصال شیخ صدوق، توحید صدوق، بحار الانوار مجلسی، و..... نقل کرده باشند.

نکته مهم در تایید این روایات، همخوانی مفاد آن‌ها با قرآن است. چون ذکر همه روایات را، موجب طولانی شدن بحث می‌شود، بدین جهت، ما تنها به ذکر سه روایت بسنده می‌نمائیم.

الف) صحیحة فضیل بن یسار

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال في الرجل الجنب يغتسل فينضح من الماء في الإناء، فقال: «لا بأس ما جعلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳: ۱۴- حر عاملی، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۱: ۲۱۲؛
نکته شایان ذکر اینکه: مرحوم نراقی از این روایت به عنوان «صحیحه فضیل بن یسار» نام برده است. (نک: نراقی، ۱۴۱۷ ه ق، ۱۷۴)

این روایت در مورد مردی است که با دلو کوچکی آب را می‌کشید و غسل می‌کرد، غساله‌ی آب جنب می‌ریخت بر همان آبی که از آن غسل می‌کرد. به نظر مغتسل این مُضَرّ بود، حضرت می‌فرماید این اشکالی ندارد و دین وسعتی از این است. اگر کسی غسل کند و تمام آب غسل در طشتی جمع شود، دو مرتبه جایز نیست از آن آب غسل کند؛ ولی در اینجا چون قطرات اندکی بوده، اشکالی ندارد بعد امام فرمودند: «ما جعلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».

نکته مهم این است که با غساله‌ی حدث اکبر نمی‌توان غسل کرد، اما با غساله‌ی وضو می‌توان وضو گرفت، وقتی پیامبر اکرم (ص) وضو می‌گرفت مردم با غساله‌ی آن حضرت وضو می‌گرفتند، اما با غساله‌ی حدث اکبر جایز نیست. شرع مقدس اجازه نمی‌دهد که کسی با غساله‌ی حدث اکبر غسل کند یا وضو بگیرد. ولی اینکه در اینجا اجازه داده است به خاطر این است که بسیار اندک است. (سبحانی، جعفر، ۱۴۳۶ ه ق، ج ۳: ۳۲) با استناد به این آیه امام فرمودند: اشکالی ندارد.

ب) صحیحة هشام بن سالم

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «اللّٰهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَكْلَفَ النَّاسَ مَا لَا يَطِيقُونَ» (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱: ۱۶۰) مرحوم نراقی از این روایت نیز تحت عنوان «صحیحه هشام بن سالم» یاد کرده است (نک: نراقی، ۱۴۱۷ ه ق، ۱۷۶)

این روایت در واقع یک حقیقت عقلی را تایید می‌کند، که وظایف و تکالیف الهی هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت و توانایی افراد نیست بنابراین تمام احکام با توجه با این روایت، به مواردی که تحت قدرت انسان است اختصاص می‌یابد. بدیهی است یک قانونگذار حکیم و دادگر نمی‌تواند غیر از این قانون وضع کند.

مضمون روایت مورد نظر چیزی جز تایید قاعده لا حرج نیست.

ج) صحیحة بزظی

قال: سألتُه عن الرجل يأتي السوق فيشتري جبة فراء، لا يدري أذكية هي أم غير ذكية، أيسلي فيها؟ قال: «نعم، ليس عليكم المسألة، إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول: إن الخوارج ضيّقوا على أنفسهم بجهالتهم، وإن المدين أوسع من ذلك

(مجلسی، محمد باقر ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۲: ۲۸۲- محمد بن حسن طوسی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۲: ۳۹۶) مرحوم نراقی از این روایت نیز به عنوان «صحیح بزنطی یاد کرده است (نک: نراقی، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱۷۵)

بزنطی می گوید: از امام پرسیدم مردی در بازار لباسی از گورخر می خرد و نمی داند آیا تذکیه شده یا نه، آیا می تواند با آن نماز بخواند؟ امام فرمود: آری، اشکالی ندارد. و نیز در ادامه فرمودند: خوارج از روی نادانی بر خود سخت و دشوار گرفتند همانا دین، ساده تر از این است.

طبق بیان امام (علیه السلام) حکم حلیت خرید از سوق مسلمین اختصاصی به مورد پوست ندارد و دین اسلام در تمامی جنبه هایش توسعه دارد و در آن حکم حرجی و تضییقی که از جهالت ناشی می شود، وجود ندارد. (لنکرانی، همان، ص ۸۷). در بحث رجال «احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی» از ثقات و جلیل القدر است، دو کتاب به نام های «الجامع» و «کتاب النوادر» دارد؛ سند شیخ طوسی (ره) به او نسبت به روایاتی که از کتاب «الجامع» نقل می کند، صحیح است ولی نسبت به روایاتی که از «کتاب النوادر» نقل می کند، موثق است؛ بنابراین، در هر دو صورت، روایات او معتبر است (نجاشی ۱۳۶۵ هـ ش، ۷۵)

نتیجه اینکه قاعده «لا حرج» را می توان به صراحت از این روایات استنباط نمود؛ بدین جهت است که می گوئیم: این روایات می تواند یک منبع مناسبی برای اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج» باشند.

۳-۳- دلیل عقلی

مرحوم نراقی اولین دلیلی که در جهت اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج» ذکر نموده، دلیل عقلی است؛ فشرده بیان وی در مقام شرح این دلیل اینست: از نظر عقلی، تحمیل اموری که در آنها عسر، حرج و مشقت وجود دارد، قبیح است؛ در نتیجه این قاعده، هر تکلیف را بر نمی دارد چون در این صورت مستلزم باطل شدن بسیاری از تکالیف سخت می شود؛ این در حالی است که اصلاً معنی تکلیف، یعنی چیزی که در آن مشقت و سختی باشد. حتی در بعضی موارد ممکن است تکلیف، همراه با مشقت و سختی زیادی باشد، اما چون بر آن مشقت و سختی، سهولت و گشایش و نتایجی مترتب است که از جهت ملائک بالاتر از سختی است؛ مقتضای لطف آن است که مولا برای دست یافتن مکلف به آنها، تکلیف حرجی را متوجه او کند. همان گونه که اگر پدری — که کمال لطف و رأفت را نسبت به فرزندش دارد — فرزند خود را از خوردن غذایی مطلوب و لذیذ به خاطر سلامتی اش منع کند، از نظر عقلی اشکالی ندارد؛ چه آن که بر این تکلیف حرجی فرزند، صحت و تندرستی دائمی مترتب است. (نراقی، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱۷۳) نتیجه سخن اینکه: اگر تکلیف به حکمی، سبب عسر و حرجی شود که خارج از طاقت انسان باشد و یا موجب اختلال نظام در زندگی فرد و جامعه می شود، به حکم عقل چنین حکمی برداشته می شود. (نراقی، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱۷۳؛ انصاری، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۱: ۱۹۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ هـ ق، ۳۱۳)

۳-۴- اجماع

دیگر دلیلی که فقها امامیه برای اثبات مشروعیت قاعده «لا حرج» مطرح کرده اند، دلیل اجماع است. البته اجماعی که در این جا ثابت شده، همانند عقل، مخصوص به اموری است که حتی با مشقت فراوان هم نتوان آن ها را انجام داد بنابراین اگر از اموری باشد که امکان انجام دادن آن، اگرچه همراه با سختی زیاد باشد، اجماعی بر نفی آنها، ثابت نشده است. (نراقی، ۱۴۱۷ هـ ق، ۱۷۴)

البته از سوی برخی از فقها و متبّعان در عرصه فقهی، سه اشکال بر این دلیل وارد شده است:

اشکال اول: این که اجماع فقط در صورتی حجت است که کاشف از رأی معصوم (علیه السلام) باشد؛ بنابراین، اگر مبنای اجماع فقها دلیل عقلی و یا نقلی باشد، و بر اساس آن، حکم را استنباط کرده باشند، آن اجماع از حجیت برخوردار نیست و به اصطلاح چون «یقینی المدرك» و یا «محمتمل المدرك» است، اعتباری ندارد. بدین ترتیب، اگر در اثبات قاعده لاجرح نیز به اجماع بر نفی حکم حرجی استدلال شود، اعتباری ندارد؛ زیرا، دلیل اجماع کنندگان در حقیقت همان آیات و روایاتی است که در مباحث گذشته مورد بررسی قرار گرفت. (بجنوردی، ۱۴۱۹ ه ق، ج ۱: ۲۵۲ - محمدفاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ه ق، ۹۰ - ناصر مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ه ق، ج ۱: ۱۶۲)

اشکال دوم: آن است که چون اکثر علمای متقدمین به این مسأله اشاره نکرده اند — هر چند در بعضی موارد به آیه شریفه (مَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) استدلال نموده اند — نمی توان گفت قاعده لاجرح مورد قبول همه علماست؛ حتی کسانی چون شیخ حر عاملی (حرّ عاملی، ۱۳۷۶ ه ش، ج ۱: ۶۲۶) وجود چنین قاعده ای را منکرند. بنابراین، ادّعای استقرار چنین اجماعی مشکل و مورد تردید است.

اشکال سوم: که بر این دلیل وارد است، منقول بودن آن می باشد؛ به عنوان مثال سیّد محمد مجاهد طباطبایی آن را از قول استاد خویش — مرحوم علامّه بحر العلوم — بیان می کنند (مجاهد حائری طباطبائی، ۱۲۹۶ ه ق، ۵۳۷)؛ اجماع منقول نیز حجّیتی ندارد.

ناگفته نماند که مرحوم نراقی این قاعده را از باب اصول عملیه می داند نه دلیل و اماره که فقیه در هر موردی دید حرج است بخواید به آن استدلال کند بلکه در مواردی که دلیل برای تکلیف حرجی نداریم به این قاعده استدلال می کنیم. (نراقی، ۱۴۱۷ ه ق، ۱۷۳)

۴- مراتب تکلیف

مرحوم نراقی می فرماید: بین مفهوم «عُسر» و «ضیق»، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ بدین صورت که «عُسر» بر هر سختی و شدّتی صدق می کند، اما «ضیق» فقط بر مواردی که در نهایت سختی و شدّت قرار دارد، اطلاق می شود؛ به عبارت دیگر، «عُسر» در مرتبه ای خفیف تر و ضعیف تر از «ضیق» قرار دارد.

ایشان در ادامه می فرماید: در نظر عرف نیز این نسبت برقرار است و بین واژه «عُسر» و «حرج» تفاوت است بر همین اساس، می فرمایند: از نظر عقل، مراتب تکلیف چهار مرحله است: ۱ — مرتبه تکلیف مالایطاق؛ ۲ — مرتبه تکلیف حرجی (ضیق و سختی که به حدّ مالایطاق نمی رسد)؛ ۳ — مرتبه تکلیف عُسری ۴ — مرتبه تکلیف یُسری.

در مرحله اول و آخر هیچ بحثی وجود ندارد که تکلیف به مالایطاق از نظر عقل و شرع منتفی است و تکلیف یُسری نیز هیچ شک و شبهه ای در جواز تکلیف به آن و تحقّقش وجود ندارد؛ اما مرحله دوم و سوم — تکلیف عُسری و تکلیف حرجی و ضیقی — محل بحث و کلام است. به عبارت دیگر، ادّعای مرحوم نراقی این است که هرچند از نظر لغت، بین «عُسر» و «حرج» و «ضیق» فرقی قائل نشویم، لکن در نظر عرف بین اینها فرق است و بنابراین، ادّله وارده در لاجرح به هر دو مرتبه اشاره دارد و انتفای تکلیف در آنها را بیان می کند (نراقی ۱۴۱۷ ه ق، ۱۸۵)

۵- طرح دیدگاه شیخ حرّ عاملی و سید بحر العلوم و نقد آن دو

از جمله اقدامات مرحوم نراقی در خلال بررسی قاعده «لا حرج»، طرح دیدگاه شیخ حرّ عاملی (متوفی ۲۱ رمضان ۱۱۰۴) و سید بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ ه ق) و نقد و بررسی آن دو می باشد؛ ما نیز در ادامه این مقاله، ضمن تبیین دیدگاه این دو شخصیت مهم شیعی پیرامون این قاعده، به ذکر نقدهای مرحوم نراقی نسبت به سخنان این دو شخصیت می پردازیم:

۱-۵- تبیین دیدگاه شیخ حر عاملی (ره) و نقد آن

الف) تبیین دیدگاه شیخ حرّ عاملی

شیخ حرّ عاملی (متوفی ۲۱ رمضان ۱۱۰۴) قائل به این نظر هستند: اساساً قاعده ای به نام قاعده لا حرج نداریم بخاطر اینکه این قاعده مستلزم آن است که تمام تکالیفی را که شارع بیان فرموده است از بین برود؛ سخن ایشان چنین است: «أقول: نفی الحرج مجمل لا يمكن الجزم به فيما عدا التكليف بما لا يطاق، وإلا لزم رفع جميع التكليف» (شیخ حرّ عاملی، ۱۳۷۶ ه ش، ج ۱، ۶۲۶): «به نظر من، نفی حرج مجمل است و تنها مورد قطعی آن تکالیف ما لا یطاق هستند، زیرا در غیر این صورت، باید بگوییم همه تکالیف به خاطر این قاعده رفع می شوند».

آیت الله سبحانی در درس خارج فقهشان فرمود: «اشکال بر قاعده لا حرج از زمان مرحوم سید بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ ه ق) مطرح شده، من کسی را ندیدم که قبل از سید بحر العلوم اشکالی بر این قاعده مطرح کرده باشد. اما همان طور که اشاره شد ریشه اشکال بر این قاعده به شیخ حر عاملی برمی گردد.» (سبحانی، جعفر ۹۳/۱۲/۲۶ ه ش، درس خارج قواعد فقهیه) اشکال این است که چگونه شرع مقدس شعار می دهد و می گوید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸) و حال آنکه از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات، حرج است، آیا نماز خواندن در وقت سرما یا وضو و غسل کردن با آب سرد حرج نیست؟ یا آدمی که دستش شکسته یا زخمی شده باید وضوی جبیره ای بگیرد، این خودش حرج نیست؟ و هم چنین حج رفتن، مخصوصاً حج رفتن در زمان سابق که با کاروان می رفتند و همراه با هزاران خطر و مشقت بوده است، و بقیه مسائل، مانند اجرای حدود، قصاص و دیات همه اینها احکام حرجی اند، با وجود این همه حرج در احکام شرعیه، شرع مقدس چطور می فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸) (سبحانی، ۱۴۳۶ ه ق: ۳۷) شیخ حر عاملی می فرماید: نفی حرج مجمل است آیه مبارکه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» ناظر به تکلیف ما لا یطاق است و تکلیف به محال را می گوید، مثل اینکه به کسی بگویند: «طر إلى السماء» به آسمان پیر، بنابراین این آیه مربوط به یک مسأله کلامی است و اصلاً ربطی به مسائل شرعی ندارد، چون در غیر این صورت باعث تعطیلی همه تکالیف می شود. (حرّ عاملی، ۱۳۷۶ ه ش، ج ۱: ۶۲۶)

ب- نقد دیدگاه شیخ حرّ عاملی

مرحوم محقق نراقی در ردّ دیدگاه شیخ حر عاملی این گونه می فرماید: این طور نیست که همه تکالیف در آن عسر و حرج باشد بخاطر اینکه مرجع در تحقق مصادیق این الفاظ، عرف است. پس عسر و حرج در نظر عرف چیزی است که مشقت زیادی دارد و بر فاعلش سخت است. مثلاً اگر مولا بنده ای داشته باشد که برای او معیشت و روزی اش را آماده می کند، وقتی او را امر به خریدن می کند بنده هر روز برای عیال مولی، نان و گوشت و... از بازار می خرد در حالیکه نمی گوید بر من سخت

است حتی اگر کارهای دیگری هم از قبیل علوفه دادن، باز و بسته کردن در و ... اضافه کند باز هم سختی نیست. چنین مثال هایی در تکالیف شرعی بیش از حد شمارش است مثل جواب سلام، یا روزه در ایام سرد و کوتاه، وضو در ایام گرم و ... تکلیف است اما سخت نیست.

از طرفی اگر بگوییم قاعده نفی حرج، مجمل است، باید از آن در همه ابواب فقه دست برداریم، در حالی که این خلاف سیره و روش فقهاست، بلکه بر عکس، همه آنها، در موارد زیادی به این قاعده تمسک کرده اند. (نراقی، همان، ۱۸۵ و ۱۸۸) آیت الله سبحانی نیز در نقد گفتار شیخ حر عاملی فرمود: سخن ایشان صحیح نیست؛ تکلیف ما لا یطاق اصلاً قابل «وضع» (نهادن) نیست تا شرع مقدس آن را «رفع» کند، رفع (برداشتن) در جایی است که قابلیت وضع داشته باشد، اما چیزی است که در توان من نیست. رفع می گوید من آن را از تو برداشتم؛ بنابراین، جواب شیخ حر عاملی که این قاعده را به «تکلیف ما لا یطاق» برگردانده و قهراً این قاعده را از دست فقها گرفته، درست نیست، چون فقها با این آیه از اول کتاب طهارت تا آخر کتاب دیات استدلال می کنند، ولی ایشان می فرماید: اصلاً این قاعده مربوط به احکام شرعی نیست بلکه مربوط است به تکالیف ما لا یطاق، مانند پریدن به آسمان.

اگر ما آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج/ آیه ۷۸) را از دست فقها بگیریم یک خسارتی در فقه وارد می شود که قابل جبران نیست حتی مسأله خاتمیت هم به مشکل بر می خورد، یعنی خاتمیت احکام، چطور؟ چون این آیه می تواند احکام را تعدیل کند تا قابل اجرا در هر زمانی و هر مکانی باشد، پس ما با جواب شیخ حر عاملی خدا حافظی کنیم و آن را کنار می گذاریم. (سبحانی، جعفر ۹۳/۱۲/۲۶ ه ش، درس خارج قواعدفقهیه)

برای رفع تکلیف «ما لا یطاق» نیاز به بیان امتنایی این آیه نیست، زیرا چنین تکلیفی عقلاً قبیح است و خداوند حکیم چنین تکلیفی نمی کند، پس مفاد آیه باید چیزی غیر تکلیف «ما لا یطاق» باشد. (سبحانی، همان، ۳۸).

۲-۵- تبیین دیدگاه سید بحر العلوم (ره) و نقد آن

الف) تبیین دیدگاه سید بحر العلوم (ره)

نظر سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ق) پیرامون قاعده لاحرج نیز چنین است: احکامی که در شرع مقدس اسلام آمده چه کسی گفته که اینها حرجی اند؟ هر گز حرجی نیستند. به دلیل اینکه نظیرش در جوامع بشری هم وجود دارد، مثلاً شما می گوید دیه بر عاقله حرجی است یا روزه گرفتن در ایام صیف و تابستان حرجی است، ولی ما قبول نداریم که حرجی باشند؛ یعنی اینها حرجی نیستند. چون بسیاری از مردم برای تجارت و کارهای دنیوی شان مشقت های زیادی را تحمل می کنند و خم به ابرو هم نمی آورد، آنگاه مثال می زند و می گوید امروز کسانی هستند که بخاطر تعصب، خود را به کشتن می دهند، گاهی هم می گویند مزدور داریم، یعنی افرادی در جامعه وجود دارند که پول می گیرند و به نفع صاحب پول با دشمنانش می جنگند. بنابراین، مطابق نظر ایشان، انجام این تکالیف به طور معمول در میان مردم رایج است و آنها مباشرت به این افعال دارند؛ لذا، تکلیف به این امور حرجی نخواهد بود. چه آن که در غیر این صورت، مردم از انجام آن امتناع می کردند و رویه ای معمول در میان آنها نبود.

خلاصه مرحوم سید بحر العلوم می فرمایند: «من فکر نمی کنم که اینها حرجی باشند، چون همه اینها در زندگی مردم به چشم می خورد و هست.» (حائری طباطبائی، ۱۲۹۶ ه ق، ۵۳۷)

دیدگاه سید بحر العلوم درست نقطه مقابل دیدگاه شیخ حر عاملی است، شیخ حر عاملی می‌گوید: «همه اینها حرجی‌اند، ولی آیه ناظر به اینها نیست، بلکه آیه ناظر به تکلیف ما لا یطاق است، ولی ایشان اصلاً خود موضوع را منکر است و می‌گوید ما اصلاً حرجی نداریم، همه اینها در زندگی مردم وجود دارد و هست.»

ب) نقد دیدگاه سید بحر العلوم (ره)

محقق نراقی (ره) سه اشکال بر سخن علامه بحر العلوم (ره) وارد می‌کنند:

اشکال اول: این است که جواب ایشان بر عکس گفتار مرحوم شیخ حرّ عاملی که افراطی است، طرف تفریط قرار گرفته است و همانند آن از حدّ تعادل خارج می‌باشد. مرحوم شیخ حرّ عاملی به اندازه‌ای دائره حرج را توسعه داده که معتقد است تکلیف غیر حرجی نداریم؛ در حالی که سید بحر العلوم می‌گوید اصلاً تکلیف حرجی نداریم و این تفریط در مقابل آن افراط است بنابراین جواب سید بحر العلوم نقطه مقابل جواب شیخ حر عاملی است، شیخ حر عاملی می‌گوید همه‌اش حرج است، ولی آیه ناظر بر آنها نیست، موضوع را قبول دارد، منتها می‌گوید آیه شاملش نیست، اما ایشان اصلاً نفی موضوع می‌کند.

اشکال دوم: آن است که بر فرض، حرجی نبودن برخی از احکام هم چون: جهاد، خمس، زکات را بپذیریم، اما به طور قطع پاره‌ای از احکام دیگر از جمله: مجاهده با نفس و رفع اخلاق مذمومه و رذیله — به خصوص نسبت به بعضی از افراد — وجود دارند که در نزد عرف حرجی محسوب می‌شوند. بنابراین، این گونه نیست که به طور کلّ تکالیف حرجی در شریعت نداشته باشیم.

اشکال سوم: نیز این است که علامه بحر العلوم (ره) بیان می‌دارند: «مردم همانند این تکالیف را در عالم خارج حتّی بدون عوض انجام می‌دهند» و این امر حرجی نیست، در تکالیفی هم چون: حجّ، خمس، جهاد، روزه در روزهای طولانی و بسیار گرم و... راه ندارد و قبل قبول نیست و اگر شارع بگوید اینها را بدون عوض انجام دهید، به طور قطع حرجی خواهد بود. (نراقی، ۱۴۱۷ ه ق، ۱۸۹)

آیت الله سبحانی نیز در رد نظریه سید بحر العلوم می‌فرماید: «از نظر من جواب این مسأله معلوم است، این مطلب درست نیست، چون حرج یک مسأله فلسفی و عرفانی نیست بلکه یک مسأله عرفی است، اگر ما واقعاً از شرع مقدس بپرسیم آیا کسانی که با صد مشقت و سختی به حج می‌روند و گرمای تابستان و سرمای زمستان را از نزدیک تحمل می‌کنند آنهم با وسائل زمان قدیم و طولانی بودن راه، آیا این حرج نیست؟ مسلماً نباید ما این حرجی‌ها را انکار کنیم.» (سبحانی، ۱۴۳۶ ه ق، ۳۹)

۶- دیدگاه مرحوم نراقی در مورد اختلاف عسر و حرج نسبت به أعصار و أمصار

مرحوم نراقی معتقد است همان طور که عسر و حرج نسبت به اشخاص و احوال مختلف است نسبت به شهر و زمان نیز اختلاف دارد مثلاً ممکن است چیزی نسبت به شخصی دارای عسر و حرج باشد اما نسبت به شخص دیگر حرجی نداشته باشد. مانند شخص قوی و ضعیف یا بیمار و سالم.

همین اختلاف ممکن است نسبت به شهر و زمان باشد. مانند اینکه چیزی در شهری یا زمانی دارای عسر و حرج باشد اما در شهر یا زمان دیگر این چنین نباشد. این مسئله به اعتبار عرف و عادت است (نراقی، همان، ۱۹۹)

نتیجه گیری

«قاعده لا حرج» از قواعد مهمی است که در همه ابواب فقه اعم از عبادات، معاملات، سیاسات جاری می شود. بررسی این قاعده، فولتد زیادی را بدنبال دارد بخاطر همین مورد توجه علما و بزرگانی از جمله مرحوم نراقی قرار گرفته است. ایشان در ضمن «عائده» (فائده) نوزدهم از کتاب «عوائد الایام» بطور مفصل از این قاعده بحث کرده؛ و برای اثبات این قاعده به چهار دلیل: آیات، روایات، عقل و اجماع استناد کردند. بعضی از علما مانند شیخ حر عاملی و سید بحر العلوم، بطور کلی وجود این قاعده را منکر شدند. البته مرحوم نراقی «قاعده لا حرج» را در حد یکی از اصول عملیه می داند. ایشان معتقدند که این قاعده به عنوان یک اماره و دلیل برای فقیه نیست که در تمامی موارد حرجی، به آن استدلال شود بلکه همان گونه که در موارد فقدان دلیل بر تکلیف وعدم ورود بیان از طرف شارع، اصالة البرائه جاری می شود، در مورد قاعده لا حرج نیز در مواردی که دلیلی برای تکلیف حرجی وجود ندارد، به لا حرج استدلال می شود.

۱	قرآن کریم/ ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)؛ تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، بی چا.
۲	آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ۱۴۰۹ ق، کفایة الأصول (طبع آل البيت) - قم، چاپ: اول.
۳	ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر، سّوم.
۴	انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۶ ق، فرائد الأصول - قم، چاپ: پنجم.
۵	ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ ه.ق)، احکام القرآن (ابن عربی)، لبنان - بیروت، دار الجیل، اول.
۶	ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ه.ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، لبنان - بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول.
۷	بجنوردی، سیّد حسن (۱۴۱۹ ه.ق)، القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی، اول.
۸	جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی چا.
۹	حائری طباطبائی، سیّد محمد مجاهد (۱۲۹۶ ه.ق)، مفاتیح الاصول، قم، موسسه آل بیت (علیهم السلام)، اوّل.
۱۰	حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، آل بیت (ع)، اوّل.
۱۱	حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، ۱۴۰۳ ه.ق، نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، در یک جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول.
۱۲	 (۱۳۷۶ش)، فصول المهمه فی اصول الائمه، قم، موسسه معارف اسلامی، اوّل. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ ه.ق)، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول.
۱۳	حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ ه.ق، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم،
۱۴	راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت- لبنان، دار القلم، بی چا.
۱۵	راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، بی چا.
۱۶	سبحانی، جعفر (۱۴۳۶ ه.ق)، الايضاحات السنیة للقواعد الفقهیة، قم، موسسه الامام الصادق (علیه السلام)، بی چا.
۱۷	طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان، مترجمان، تهران، فراهانی، اوّل.

١٨	طريحي، فخر الدين طريحي (١٣٧٥ ش)، مجمع البحرين، تهران، كتاب فروشى مرتضوى، سوم.
١٩	طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن، ١٤٠٧ هـ، الخلاف، ٦ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول،
٢٠	طوسى، ابو جعفر، محمد بن حسن (١٤٠٧ هـ)، تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب والإشارات سلاميه، - ايران، چهارم.
٢١	عاملى، ياسين عيسى (١٤١٣ هـ.ق)، اصطلاحات فقهي، بيروت، دار البلاغه للطباعة والنشر والتوزيع، اول.
٢٢	عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، هـ، القواعد والفوائد، ٢ جلد، كتابفروشى مفيد، قم - ايران، اول،
٢٣	عبدالرحيم بن عبدالكريم صفى پورى، (١٣٨٩ هـ ش)، ويراستار: محمد حسن فواديان، منتهى الارب فى لغه العرب، ناشر: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، سال چاپ: نوبت چاپ: ١
٢٤	قرشى، سيد على اكبر (١٣٧١ ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ششم.
٢٥	كاشانى، فتح الله (١٣٣٦ ش)، منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران، كتابفروشى محمد حسن علمى، بى چا.
٢٦	كلينى، محمد بن يعقوب (١٣٦٢ ش)، الكافى، تهران، انتشارات اسلاميه، دوم.
٢٧	لنكرانى، محمد فاضل (١٤٢٥ هـ.ق)، ثلاث رسائل، قم، مركز فقهى ائمه اطهار (عليهم السلام)، اول.
٢٨	لنكرانى، محمد جواد (١٣٨٥ هـ.ش)، قاعده لا حرج، تقرير سيّد جواد حسيني خواه، قم، مركز فقهى ائمه اطهار (عليهم السلام)، اول.
٢٩	اردبيلى، احمد بن محمد (بى تا)، زبدة البيان فى أحكام القرآن، تهران، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، اول.
٣٠	مكارم شيرازى، ناصر (١٤١١ هـ.ق)، القواعد الفقهيه، قم، مدرسه امير المؤمنين (ع)، سوم.
٣١	مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤١٠ هـ.ق)، بحار الأنوار، بيروت - لبنان، مؤسسة الطبع والنشر، اول.
٣٢	نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥ ش)، رجال نجاشى، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجامعه المدرسين، قم، ششم.
٣٣	نجفى، كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكى، ١٤٢٢ هـ، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثه)، ٤ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول،
٣٤	نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، ١٤٠٤ هـ، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ٤٣ جلد، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، هفتم،
٣٥	نراقى، احمد بن محمد مهدى (١٤١٧ هـ.ق)، عوائد الايام، قم، دفتر تبليغات اسلامى، اول.